

یکی چاره باید کنون اندر این / که این بد بگردد ز ایران زمین جمهوری اسلامی و هویت ملی ما (۳)

مزدك بامدادان
پنجشنبه ۱۹ آذر ۱۳۸۳

بخش یکم
بخش دوم

۳. جنبشهای "پان": از پیوندگرانی تا نژادپرستی (يك)

پرداختن به "پان"گرایان و جدائی خواهان از سر آن نیست که اینان در کفه ترازوی نیروهای درون ایران از سنگینی ویژه ای برخوردارند. از یاد ولی نباید برد که از سوئی در فردای خیزش مردم ایران برای رسیدن به آزادی و مردمسالاری این نیروها موی دماغ دموکراسی نوپایی خواهند شد که ایرانیان یکسد سال است برای رسیدن به آن خیز برداشته اند و از دیگر سو بیم آن میرود که "پان"گرایان دروازه‌های دژ ایستادگی را در سر بزنگاههای سرنوشت ساز بروی بیگانگان بگشایند. (۱)

گرایش به جنبشهایی با پیشوند "پان" مانند پانتورکیسم و پانعر بیسم یکی از گونه‌های ایران ستیزی است. هواداران این جنبشها با برکندن کیستی خود از کیستی ایرانی و پیوند دادن آن با همزبانانشان در بیرون از مرزهای ایران برای خود کیستی نوینی می آفرینند و تاریخ و جغرافیای این سرزمین را بدنبال یافتن تفاوتهايشان با دیگر ایرانیان (و بویژه فارسها) و شباهتهايشان با دیگر اقوام و ملت‌های همزبان می‌کاوند. گفتنی است که گرایش به "پان" ویژه ترک‌زبانان و عرب‌زبانان است، چرا که در بیرون از مرزهای ایران شمار بیشتری از مردم به این دو زبان سخن می‌گویند، کردها و بلوچهایی که از کیستی ایرانی بریده اند ولی بیشتر راه جداسری و جدائی خواهی را در پیش می‌گیرند.

با نخستین نوشته‌های تلاشگران این جنبشها نزدیک به پانزده سال پیش در هفته نامه "ایران تریبون" و ماهنامه "راه ارانی" (۲) آشنا شدم. از آنجایی که من همیشه کنکاش در کیستی ملی را بفال نیک گرفته‌ام، در آغاز به این جنبش به دیده يك جنبش پیشرو مینگریستم و امید داشتم که هر کسی سر در درون اندیشه خود فرو برد و آنرا بکاود و آنچه را که دریافته است با سنجه گفتگو بسنجد، تا از این میان کیستی راستین ما ایرانیان سر برکند و آشکار شود. گذر سالیان ولی نشان داد که «خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم...». هویت جوئی به خودی خود پدیده ای نیکو ست که می تواند تك تك ایرانیان را به يك خودآگاهی ملی برساند، ولی با افسوس فراوان امروزه هویت جوئی عربی جای خود را به پانعر بیسم، با گرایشهای یهودیستیزانه و فارس ستیزانه، و هویت جوئی آذربایجانی جای خود را به پانتورکیسم، با گرایشهای کردستیزانه و ارمنی ستیزانه و فارس ستیزانه داده است.

رژیم حاکم بر ایران از سوی تلاشگران جنبشهای "پان" رژیم راسیست و شوینیست با گرایشات نژادی "آریائی" و "فارسگرا" شناسانده میشود که در همین راستا سرکوب فرهنگی و زبانی را در حق مردمان "غیرآریائی" و "غیرفارس" روا میدارد. از خنده دار بودن این گزاره اگر که بگذریم، چنین سخنی تنها ناشناخته بودن پار واژه "راسیسم" و "شوینیسم" را نزد بکاربرندگان آنان میرساند. در باره جمهوری اسلامی باید گفت که از آن هر گناه و تبه کاری و گرگخوئی برمیاید، بجز "نژادپرستی"، آنهم از گونه آریائی اش. از یاد نبریم که دینفروشان همیشه کیستی ایرانی ما را چون خاری در چشم خود دیده اند و در این بیست و پنجسال دمی از کوفتن تیشه بر ریشه‌های آن باز نایستاده اند. در جمهوری اسلامی تنها يك "کیستی" برسمیت شناخته می شود و آن نیز "هویت شیعی با برداشت فاشیستی-ولایت فقیهی" آن است و جای شگفتی نیست که هر کیستی دیگری سرکوب میشود: بزبان ترکی میتوان سخن گفت، اگر که گوینده ملاحسنی باشد و سخنش ستایش امام خامنه ای، و به عربی اگر که گوینده صادق الحسینی باشد و سخنش دشنام و ناسزا به کوروش بزرگ. (۳)

حال ببینیم آیا میتوان دینسالاران ایران را راسیست و شوینیست خواند؟ برای پاسخ به این پرسش باید نخست به پرسش دیگری پاسخ داد: آیا وابستگیهای قومی، فرهنگی، زبانی و نژادی نقشی در برخورداری از امکانات اجتماعی بازی می کنند؟ (چنانکه می دانیم این یکی از ویژگیهای برجسته حکومت‌های راسیستی و شوینیستی است!) پاسخ بی هیچ درنگی منفی است. در مورد آذربایجانیها نیازی به آوردن فهرستی جداگانه نیست، از ملا حسنی گرفته تا آیت الله‌های رنگ و وارنگ مانند خلخالی، اردبیلی، تبریزی، قاضی و... تا استانداران و فرمانداران و شهرداران و فرماندهان سپاه و ارتش و بسیج هیچکدام برای "آذربایجانی و ترک‌زبان بودنشان" در راه رسیدن به پستهای کلیدی با دشواری روبرو نشده اند. از عربهایی که در پستهای مهم قرار گرفته اند، شناخته شده ترینشان شمخانی فرمانده پیشین نیروی دریائی و وزیر کنونی دفاع است. (۴) اگر

کسی در این میان بستانکار باشد، این کردها و بلوچها و ترکمنها هستند که نه بدلیل وابستگی قومیشان، که بدلیل "شیعه" نبودن و "سنی" بودنشان از پستهای مهم کشوری و لشگری دور نگاه داشته می شوند. و تازه اینها سنی، و به دیگر سخن مسلمانند و از سران خشک مغز جمهوری اسلامی چه جای شگفتی است، اگر که جوانان ارمنی و یهودی و آسوری را (به گفته ایشان "اهل کتاب" را) از رسیدن به پستهای مهم، و جوانان بهائی را حتا از آموزش دانشگاهی نیز محروم کنند. دیگر آنکه "فارس" های زلزله زده بم که به زعم "پان" گرایان نورچشمیان این رژیم "فارسگرا" هستند، یکسال پس از ویرانی شهرشان هنوز شبها را زیر چادر بروز می آورند و آنچه که جهانیان از سر انساندوستی برایشان گرد آورده بودند هنوز در بازارهای شهرهای بزرگ فروخته می شود. پس میبینیم که ادعای "پان فارسیست" بودن جمهوری اسلامی و هواداری و پشتیبانی آن از "شوینسم فارس" سخنی کودکانه و سست و نشانگر بیخردی گویندگان آن است که با گشودن جبهه های دروغین در تلاشند مبارزه یکپارچه مردم ایران برای برانداختن آپارتاید دینی و رسیدن به يك مردمسالاری گیتی گرا (سکولار) را به بیراهه بکشانند، تا فراموش شود که ایرانیان تنها بر پایه دوری و نزدیکی به "تشیع فاشیستی به رهبری ولی فقیه" است که به خودی و ناخودی بخش میگردند و چه جای شگفتی است که کاربران جمهوری اسلامی نیز در آتش این "پان" گرائیهای رنگ و وارنگ بدمند و یا دستکم آنان را بحال خود وایگذارند، چرا که دینفروشان و نژادپرستان در اندیشه و منش خویشاوندند: هر دو اینان قبیله گرایی و دشمن آزادی. بیهوده نیست که "باطبی" برای برافراشتن پیراهن خونآلود يك دانشجو به اعدام و سپس حبس ابد محکوم میشود، ولی جدائی خواهان در روز روشن و زیر چشمان سربازان گمنام امام زمان پرچم يك کشور بیگانه (جمهوری آذربایجان) را بر فراز دژی که نماد ایستادگی ایرانیان در برابر بیگانگان است، برمی افرازند و کسی بیضه اسلام را در خطر نمی بیند! بیهوده نیست که کاربران این رژیم دهان جوان اهوازی و آبادانی را خرد میکنند، اگر که آزادی ایران را فریاد کند و پروای آن چند سد فریب خورده را ندارند که در هنگامه جنگ امریکا با عراق به خیابانها میریزند و لیریز از غیرت عربی فریاد "بروح! بدم! نفدیک یا صدام!" سر میدهند. آری دینفروشان و نژادپرستان "پان" گرا زبان یکدیگر را بسیار خوب می فهمند!

این ولی تنها يك روی سکه است. بسیاری از ایرانگرایان نیز با يك کیسه کردن همه هویت جویان، و جدائی خواه و پانتورکیست، پانعربیست و ... خواندن آنان هیچ گونه جدائی میان آندسته از هویت جویان، که بدنبال رسیدن به حقوق انسانی همزبانان خود از دیدگاه "حقوق بشر" و "مردمسالاری" هستند و این همه را در درون مرزهای میهنشان ایران می خواهند، با دسته دیگری که هویت جوئی را چون صورتکی برای پنهان داشتن چهره نژادپرست خود بر رو می افکنند، نمی بینند. یکی از چهره های سرشناس این بخش از هویت جویان، که آنان را باید هویت جویان راستین نامید، دکتر رضا براهنی است. براهنی خود می گوید: «من همیشه گفته ام که آذربایجان بخشی از خاک ایران است و حقوق مردمان آنرا باید رعایت کرد. اصلا میان تمام اقوام ایرانی باید تساوی بوجود بیاید، تساوی در زبان و ... و چون نگاهم به مسئله این گونه بوده است بسیاری گفته اند که براهنی پان تورکیست است. ... اصولا با هرگونه پان مخالفم که در رأس همه آنها پانتورکیسم قرار دارد. پان یعنی نوعی نژادپرستی ... من به عنوان يك ایرانی به هیچ احدی اجازه نمی دهم يك ذره، يك وجب از خاک میهنم را جابجا کنند» (۵) دیگری مرتضا نگاهی روزنامه نگار آزاد و سردبیر تارنمای پر خواننده "یولداش" است. یولداش می گوید: «کوتاه سخن اینکه من خود را ایرانی می دانم و ایرانی بودن را هم فقط در زبان فارسی داشتن یا مذهب شیعه داشتن هم نمی دانم. من همانقدر که به زبان مادری عشق می ورزم به زبان فارسی هم عشق می ورزم و یکی از بزرگ ترین خوشبختی های خودم را در این می دانم که اشعار حافظ و فاضولی و نباتی و نسیمی و خیام و نظامی و ... می توانم به زبان اصلی شان بخوانم!» (۶) و دست آخر میباید برای بستن مشت نمونه خروار از روزنامه نگار دلیر و دربند آذربایجانی انصافعی هدایت یاد کرد. هدایت که از پرتلاشترین روزنامه نگاران آزاد ایران است، در نامه ای به خاتمی به دفاع از حقوق فرهنگی آذربایجانیان پرداخت، ولی از آنجائیکه نقطه آغازین حرکتش نه گرایشهای نژادپرستانه و ایران ستیزانه که مردمسالاری و حقوق بشر بود، از همراهی همایش جمهوریخواهان در برلین، که به همه ایرانیان مربوط میشد نیز غافل نماند. جمهوری اسلامی شاید بهتر از این نمی توانست با کاری نمادین دیدگاه خود را در باره دشمنان و دشمن نمایان نشان دهد: هدایت نه در پی نامه نگاری به خاتمی، که در پی شرکت در همایش جمهوریخواهان دستگیر و زندانی شد!

آیا بیخردی و خشک مغزی نخواهد بود، اگر کسی چنین هویت جویاتی را "پان تورکیست" و "تجزیه طلب" بخواند؟

گرایش به جنبشهای "پان" بیش و پیش از هر چیز ریشه در ناآگاهی از تاریخ ایران و از ماهیت این جنبشها دارد. چنانکه رفت، کسانی که رژیم ایران را "راسیست و شوینیست" می خوانند، یا معنی این واژه ها را نمیدانند، و یا دانسته بدنبال آند که پیکان کینه بخشی از ایرانیان را از سینه دشمن راستین (جمهوری اسلامی) برگردانده و بسوی دشمنی خیالی (فارسها) نشانه روند. جای افسوس فراوان است که برخی از اینان حتا مفهوم نام جنبشی را که به آن گرویده اند نیز نمیدانند. یکی از چهره های سرشناس هویتجوی آذربایجانی و از بنیانگذاران "آسمک" (۷)، که در درست اندیشی و نیک منشی اش کمتر بتوان تردید کرد، در نامه ای من می نویسد: «پان ترکیسم اگر به معنای برتر دانستن ترکها بر سایر ملتها باشد البته از نظر ما محکوم است ولی اگر دوست داشتن فرهنگ، زبان، تاریخ، مفاخر ملی ترکها و ... را پان ترکیسم بنامیم، از نظر اینجانب دیدگاهی در خور احترام است.» می بینیم که حتا پان ترکیسم (که در ترکیه با شعار "نژاد ترک برتر از هر نژادی" آغاز به کار کرد (۸)) نیز بدرستی شناخته نشده است از نگر برخی "میتواند چندان چیز بدی هم نباشد!". برخی از همین جوانان ناآگاه هنگامی که از سوی سردمداران نژادپرست چنین گروههایی برانگیخته میشوند دستان خود را با نشان

"بوزقورت" یا گرگ خاکستری بالای سر می گیرند، بی آنکه بدانند در زیر همین نشان چه جانهای پاك و بیگناهی از ارمنی و کرد و عرب و و حتا ترك بنام "نژاد برتر ترك" در خون تپیده اند و بی آنکه بدانند نشان گرگ خاکستری چیزی جز روایت ترکی صلیب شکسته نیست. در آن گوشه دیگر ایران کسانی همه دژخونیها و تبه کاریهای صدام حسین و بعثیها در خوزستان را و پشتیبانی بی دریغ سران واپسگرای عرب را از این جنایتکاران فراموش می کنند و با ادعای اینکه رژیم فارسگرای ایران، عربستان (خوزستان) را اشغال کرده است، زیر پرچم پان عربیسم سینه میزنند.

گفتنی است که جنبشهای پان دست کم در تاریخ پیدایششان نزدیکی تنگاتنگی با اسلامگرایان و اندیشه پان اسلامیم داشته اند و شاید همین نزدیکی آبخورهای اندیشه، پیوندی ناگفته را میان پان گرایان و جمهوری اسلامی به وجود آورده باشد. پان عربیها از سونی اعراب را "اشرف الامم" میخوانند و از سونی دیگر اسلام را که دین ملی توده های عرب و برآمده از فرهنگ و تاریخ و سنت عربی است، چون شیرازه ای میبینند که این انبوه پراکنده را به هم میپیوندد. شگفت آنکه پانتورکیستها نیز نوزانی خود را در ترکیه پس از جنگ جهانی دوم با شعار «هدف توران، رهبر قرآن» (۹) آغاز کردند و از همان آغاز کار نیز بنا بود که "تورکلیق" و یا ترک بودن هویت ملی و اسلام هویت دینی ترکان را از دریای مدیترانه تا دریای زرد بسازد. شاید از همین روست که تلاشگران پان گرا یا بحال خود رها می شوند و یا جایی برای ترس از نیروهای سرکوبگر نمی بینند، ولی تلاشگران آزادیخواهی مانند فروهر و سیرجانی و مختاری و پوینده و هزاران هزار دیگر که چشم سرکوب و واپس گرانی را نشانه رفته اند، چنین در خاک و خون میتپند. نکته در این است که جمهوری اسلامی با پال و پر دادن به پان گرایان و جدائی خواهان و بزرگ کردن آنان بدنبال آنست که خود را تنها ناخدای کشتی توفان زده ای بنمایاند، که اگر سکان را از دست او بگیرند، کشتی از هم می گسلد و هر تکه اش بسونی پرتاب می شود.

اینرا نیز نا گفته نباید گذاشت، که گیتی گرانی (سکولاریسم) جای پای خود را در میان پانتورکیستها و پان عربیستها نیز در دهه های گذشته باز کرده است، ولی از آنجائی که پان گرایان ایرانی در این زمینه نیز از همتایان خود در دیگر کشورها واپس ترند، گیتی گرایان نیروی درخوری در میان آنان به شمار نمیروند.

ادامه دارد ...

خداوند دروغ، دشمن و خشکسالی را از ایران زمین بدور دارد

آذر هشتادوسه

مزدك بامدادان

de.mazdakbamdadan@arcor

- ۱) دیدارهای محمودعلی چهرگانی با مقامات امنیتی و نظامی ترکیه، آذربایجان و امریکا را در همین راستا باید دید.
- ۲) از چند سال پیش به این سو بنام راه آزادی به چاپ میرسد.
- ۳) امامان جمعه سرتاسر ایران خطبه های نماز جمعه را به زبان مادری مردم همان بخش ایران میخوانند. ولی گرفتن پروانه برای گاهنامه های فرهنگی-ادبی به همان زبانها سختتر از گذر از هفتخوان رستم است.
- ۴) در اینجا نیز فهرست بلندبالائی را میتوان آورد که من به نوشتن چند نام بسنده میکنم:
- سردار وهاب سخیراوی و تیمسار خلیل سخراوی (نیروهای رزمی)، مهندس سالمی، سیدخلف موسوی، ابراهیم عامری، شریف جدویی، عبدالله ساکی (فرماندار)، دکتر عباس حیصمی (مدیرکل آموزش و پرورش خوزستان)، مهندس دسومی (مدیرکل پایانه های خوزستان) مهندس بشیری (مدیرکل شرکت ملی گاز خوزستان) و
- ۵) گفتگو با روزنامه شرق
- ۶) www.negahi.com
- ۷) پس از چاپ نوشتاری بنام "فاشیسم دینی، نژادپرستی کور و کابوس فروپاشی ایران" در ایران امروز با این دوست بسیار گرامی نامه نگاریهایی داشتیم که بنا بود در دسترس هماندیشان او نیز قرارگیرد.
- ۸) شعر روی جلد نشریه پان تورکی بوزقورت (گرگ خاکستری) بود. ۱۹۴۲-۱۹۳۹ چاپ استانبول Her irkin nda üstü rk irqiüt
- ۹) پان ترکیسم، يك قرن در تكاپوی الحاقگری، ج. لاندو، نشر نی ۱۳۸۲ Hedef turan, rehber quran

درفش کایاتی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi>